

« نمونه کتاب تست تحلیلی اصول فقه پیشرفته دکتر محمدتبار »

۱- ماده ۸۶۶ ق.م مقرر می دارد: «در صورت نبودن وارث، امر ترکه متوفی، راجع به حاکم است.»

از نظر کیفیت مصرف ترکه، این ماده چگونه عبارتی است؟ (وکالت ۹۶)

الف) مجمل (ب) موعول (ج) ظاهر (د) محکم

جواب: گزینه الف صحیح می باشد؛

وقتی گفته می شود از نظر کیفیت مصرف، یعنی آیا حاکم می تواند امر ترکه متوفی را «تملک کند» یا «بفروشد» یا «وقف کند» یا اینکه «فقط می تواند از آن حفاظت و نگهداری کند»؟ در اینجا مجمل می باشد.

نکته: اگر سوال این گونه بود که لفظ حاکم در این جمله چگونه عبارتی هست؟ باز هم جواب گزینه الف یعنی «مجممل» بود چون معلوم نیست که حاکم در این جمله حاکم شرع، دادستان، قاضی یا ... می باشد.

ایراد گزینه ب و ج این است که ظاهر و موعول در جایی به کار برده می شود که لفظ یک معنای حقیقی و یک معنای مجازی داشته باشد مثل لفظ «دید» که اگر معنای حقیقی آن که «دست» باشد در نظر بگیریم می شود ظاهر و اگر معنای مجازی آن که «قدرت و تصرف» می باشد را در نظر بگیریم می شود موعول.

ایراد گزینه د این است که نص و ظاهر از «محکومات» می باشند در صورتی که عبارت «کیفیت مصرف» مجمل می باشد و مجمل و موعول هم از «متشابهات» می باشند.

۲- طبق تبصره ۲ ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م: «اجرای حکم غیابی منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تامین متناسب از محکوم له خواهد بود». با توجه به لفظ «غیابی» کدام گزینه زیر صحیح می باشد؟ (تالیفی)

الف) وصف غالبی می باشد - حجت است. (ب) وصف توضیحی می باشد - حجت نیست.

ج) وصف احترازی می باشد - حجت است. (د) وصف تقییدی است - حجت نیست.

جواب: گزینه ج صحیح می باشد.

وصف احترازی(تقییدی): وصفی است که موضوع خود را توضیح نمی دهد بلکه علت حکم می باشد،در نتیجه با بودن این وصف ،حکم هم وجود دارد و با از بین رفتن این وصف ،حکم هم از بین می رود و منتفی می شود. وصف احترازی مفهوم مخالف دارد و حجت می باشد بر خلاف وصفهای دیگر.

مفهوم مخالف جمله می شود:« اجرای حکم حضوری منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تامین متناسب از محکوم له نخواهد بود».

نکته مهم: اصل در وصف، تقییدی بودن آن می باشد مگر اینکه قرینه ای برخلاف آن وجود داشته باشد که غیر آن ثابت شود.

با این توضیح ایراد گزینه های الف و ب و د نیز مشخص می شود.

۳ - لفظی که بر شخصی یا چیزی حمل شود و از صفت یا حالتی از آن شخص یا چیز حکایت کند، .....  
نام دارد . ( تالیفی)

الف) صحیح (ب) اعم (ج) مشتق اصولی (د) مشتق نحوی

جواب: گزینه ج صحیح است.

مشتق در علم اصول فقه به لفظی گفته می شود که آن لفظ بر شخص یا چیزی حمل می شود و از ویژگی های آن چیز یا آن فرد بحث می کند؛ و همچنین، آن اوصاف و ویژگی ها قابل زوال و از بین رفتن باشد (می توانیم این اوصاف و ویژگی ها را از آن سلب بکنیم). به عنوان مثال، لفظ بیمار مشتق است؛ زیرا پس از مدتی، فرد بیمار بهبودی می یابد و وصف بیماری اش را از دست می دهد؛ و یا لفظ وکیل مشتق است زیرا وقتی فرد وکیل بازنشست شود و یا برکنار شود، این وصف (وکالت) را از دست می دهد.

اما الفاضلی وجود دارند که وصفی که دارند را از دست نمی دهند و این الفاظ مشتق نیستند؛ مانند لفظ انسان که هیچ گاه حتی وقتی فوت بکند انسان بودنش را از دست نمی دهد و یا لفظ پدر همچنین فرزند بودن یا برادر و خواهر بودن و... قابل سلب نیست.

پس برخی الفاظ که صفت و حالت آنها قابل زوال است مشتق هستند و الفاضلی که صفت و یا حالت آنها قابل سلب نیست، مشتق نیستند.

در علم نحو به کلمه ای که از کلمه دیگر گرفته شده باشد مشتق می گوئیم، مثلاً در علم نحو الفاضلی مانند عالم، علامه، معلوم مشتق هستند، همگی از علم گرفته شده اند و یا افعالی مانند یذهبوا، یذهبان، یذهبون مشتق هستند زیرا از ذهب گرفته شده اند.

رابطه مشتق در علم اصول فقه و مشتق در علم نحو، «عموم و خصوص من وجه» است.

۴- کدام مورد، حکم تکلیفی است؟

«وکالت ۹۳»

- الف) لزوم عقد بیع و اجاره  
ب) باطل بودن معاملات مجنون  
ج) موظف بودن تجار به داشتن دفاتر تجاری  
د) عدم صحت وقف بر مجهول

جواب : گزینه ج صحیح است.

لازم بودن عقود مانند لازم بودن عقد اجاره.

ایراد گزینه الف این است که لازم بودن عقود و همچنین جایز بودن عقود، همچنین باطل و صحیح بودن عقود « حکم وضعی » می‌باشند. در گزینه الف به لازم و جایز بودن عقود اشاره شده است. ایراد گزینه ب این است که در گزینه ب باطل بودن عقود اشاره شده است. ایراد گزینه د این است که به صحیح بودن عقود اشاره شده؛ که همه این موارد حکم وضعی هستند زیرا در ارتباط با عقود هستند.

نکته: گزینه ج در ارتباط با عقدی نیست بلکه در مورد عملی می‌باشد، در نتیجه «حکم تکلیفی» است اما گزینه‌های الف و ب و د چون در مورد با عقد و شرایط آنمی باشند «حکم وضعی» هستند.

۵- کدام مورد، حکم وضعی است؟

«وکالت ۹۳»

- الف) اباحه تصرفات مالک  
ب) عدم نفوذ صلح با اکراه  
ج) ممنوعیت تفتیش عقاید  
د) لزوم تسلیم مبیع

جواب سوال: گزینه ب صحیح است.

در گزینه‌های الف و ج و د در مورد عملی صحبت شده، اما در گزینه ب در مورد «عقدی» بحث شده است. هنگامی که بحث از واجب یا حرام یا مستحب یا مکروه یا مباح بودن عملی باشد «حکم تکلیفی» است. ایراد گزینه الف این است که در گزینه الف به «مباح بودن کاری» اشاره شده در نتیجه «حکم تکلیفی» است. ایراد گزینه ج این است که در گزینه ج به «حرام بودن کاری» اشاره شده و در نتیجه «حکم تکلیفی» است. ایراد گزینه د این است که در گزینه د به «واجب بودن کاری» اشاره شده که این حالت هم «حکم تکلیفی» است.

کلید واژه: هر گاه در جمله عباراتی مانند: غیر نافذ-عدم نفوذ-حضانة -وکالت- بطلان- صحت- قیمومت- صیانت-بطلان -فاسد-ملکیت و...بیاید «حکم وضعی» می‌باشد.

اما الفاظی مانند: وجوب (الزام) -حرمت(ممنوعیت)-مکروه-مستحب(بہتر است) ومباح بیاید «حکم تکلیفی» می‌باشد.

الزام و ممنوعیت در قانون به معنای حرمت و وجوب در شرع می باشد که «حکم تکلیفی» می باشد.

#### ۶- کدام مورد بیان کننده حکم وضعی است؟ «وکالت ۹۴»

- الف) قاضی موظف است کوشش کند که حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد.  
ب) ضابطین دادگستری، نتیجه اقدامات خود را به اطلاع مراجع قضایی صالح می‌رسانند.  
ج) طفل باید مطیع ابوبین خود باشد.  
د) عاقد باید عاقل، بالغ و قاصد باشد.
- جواب: گزینه د صحیح است.

عاقد باید عاقل و بالغ باشد. همانطور که می‌دانید اگر عاقد یکی از این شرایط را نداشته باشد عقد باطل می‌شود. پس شرط صحت عقد عاقل بودن است. هرگاه شرط صحت چیزی در گزینه‌ای بیان شود، آن گزینه «حکم وضعی» است.

مثلاً اگر بگویند در وقف باید قبض صورت بگیرد چون قبض شرط صحت وقف است در نتیجه این مثال حکم وضعی می‌باشد. در گزینه الف و ب و ج به واجب بودن کاری اشاره شده و نه عقدی؛ در نتیجه گزینه‌های الف و ب و ج حکم تکلیفی هستند.

ایراد گزینه الف این است که در گزینه الف به واجب بودن کاری برای قاضی اشاره شده. در گزینه ب به واجب بودن کاری برای ضابطین دادگستری اشاره شده در نتیجه حکم تکلیفی است  
ایراد گزینه ج این است که در گزینه ج به واجب بودن کاری برای طفل اشاره شده در نتیجه حکم تکلیفی است  
اما در گزینه د به واجب بودن عمل و کاری اشاره نشده است بلکه به یکی از شرایط صحت عقد اشاره شده است در نتیجه گزینه د «حکم وضعی» است.

#### ۷- کدام مورد بیان کننده حکم وضعی است؟ «وکالت ۹۵»

- الف) هر یک از پدر و جد پدری، نسبت به اولاد خود ولایت دارند.  
ب) وصی باید بر طبق وصایای موصی رفتار کند.  
ج) عقد بیع، بایع را به تسلیم مبیع ملزم می‌کند.  
د) بعد از فوت واهب یا متهب، رجوع ممکن نیست.
- جواب: گزینه الف صحیح است.

ایراد گزینه ب این است. آیا می‌توانیم بگوییم که اگر وصی طبق وصیت موصی رفتار نکند، عقد باطل است؟ خیر. چون بطلان و صحت از احکام وضعی می‌باشند لذا این حکم، تکلیفی می‌باشد.

ایراد گزینه ج این است که عبارت «ملزم می‌کند» به معنای وجوب است، لذا این حکم، تکلیفی است.  
ایراد گزینه د این است که ممکن نیست، نشان دهنده «حرمت است» که حکم تکلیفی است.

«وکالت ۹۵»

۸- کدام مورد بیان‌کننده حکم تکلیفی است؟

الف) متعاملین برای معامله باید اهلیت داشته باشند.

ب) عین مستأجره باید معین باشد.

ج) عاقد باید عاقل و بالغ باشد.

د) امین باید عین مالی را که دریافت کرده است، رد کند.

جواب: گزینه د صحیح است.

ایراد گزینه الف این است که «اهلیت» حکم وضعی است.

ایراد گزینه ب وج این است که لفظ «باید» در این دو گزینه، حکم وضعی است.

ترفند: الفاظی مانند «باید»، «لازم» و «جایز» مشترک لفظی می باشند. یعنی هم برای حکم تکلیفی به کار می

روند وهم حکم وضعی. اگر لفظ «باید» به معنای شرطیت و وضعیت بیاید «حکم وضعی است» واگر به معنای

الزام و وجوب بیاید «حکم تکلیفی» است.

۹- بین ماده ۵۹۵ق.م.ا: «توافق بین دو یا چند نفر مبنی بردریافت و پرداخت ربا جرم است».و تبصره ۳ همان ماده

:«ربای بین پدر و فرزند ویا زن و شوهر،مشمول مقررات این ماده نخواهد بود». چه نسبتی وجود دارد؟ (تالیفی)

الف) حکومت تضییعی      ب) تخصص      ج) ورود      د) تخصیص

جواب:گزینه د

تخصیص:حالتی است که دلیل دوم در حکم دلیل اول تصرف می کند و افرادی را از آن خارج می کند.

کلید واژه:هرگاه در جمله ای مفهوم یا عباراتی مانند : مگر،بجز،الا، بغير از و... بیاید تخصیص می باشد.

نکته : غالبا تبصره هر ماده ای ، ماده خود را تخصیص می زند. مثل همین ماده و تبصره آن.

با این توضیح ایراد گزینه های الف و ب و ج مشخص می شود.

(وکالت ۹۶)

۱۰ - دلالت «الفاظ بر عموم» و «مطلق بر اطلاق» به ترتیب چگونه است؟

ب) به تبادر- به اصالت الظهور

الف) وضعی- به مقدمات حکمت

د) مبتنی بر مبنای عقلا- مبتنی بر بنای عقلا

ج) مطابقی - التزامی

جواب: گزینه الف صحیح است.

عام و مطلق دو لفظ هستند که شبیه هم هستند، از این جهت که هر دو بر تمام افرادشان دلالت دارند اما تفاوت آنها در این است که دلالت عام بر افرادش به سبب وضع و قرارداد است و دلالت مطلق بر افرادش به سبب عقل یا مقدمات حکمت است.

دلالت مطلق بر افرادش به سبب عقل است یعنی این عقل است که حکم می‌کند که لفظ، مطلق است و بر تمام افرادش دلالت دارد.

**کلید واژه الفاظ عام:**

الفاظ دانشجویان یا دانشجویها یا همه زنان یا تمام زنان، عام می‌باشند. چرا که این وضع قرارداد است که گفته است هر کلمه ای که با لفظ جمع مانند: همه، هر، کل، تمام، جمیع، کلیه، هیچ کدام، هیچ یک و... و علامت های جمع مانند: ون، ان، ین،ها و...ویا به صورت جمع مکسر آمده باشد، عام است و بر همه افرادش دلالت دارد. **ترفند:** به طور کلی ضابطه این است که **الفاظ مفرد**، که معنای جمع می دهند **مطلق** می باشند و **الفاظی که جمع** می باشند **ویا با علامت جمع** آورده شوند، **عام** می باشند.